

نظام آموزشی پرورش مآل

سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین رشاد
رئیس شورای مهندسی فرهنگی شورای عالی انقلاب فرهنگی

شکفتگی، بارور شدگی و ورزیدگی است؛ یعنی حاصل آنچه از فرایند آموزش فراچنگ خواهد آمد، پرورش باشد. یعنی در پایان دوره‌ها ما پرورده‌هایی را که همان نوجوانان و جوانان هستند، تحویل جامعه بدهیم و نظام آموزشی ما کوشش کند که نفس آدمی را مُستکمل کند و آدمی پرورده، شکفته، ورزیده و بارور شده را از سامانه و مجموعه‌ی مدیریتی و تعلیمی خودش بیرون دهد. در این صورت آموزش محدود به فرادهی و فراگیری مجموعه‌ای از معلومات علمی به معنای خاص نخواهد بود و شامل عقیده، کُنش، احکام، منش و خوی پروری و اخلاق نیز می‌شود. هر چند که شامل مهارت، آگاهی و دانش هم می‌شود ولی آموزش محور نخواهد بود. هر چند در نظام حافظه‌مدار فعلی حتی نام «مربی» را

در نظام آموزشی دو عرصه مطرح است: یکی این‌که می‌گویند ما می‌خواهیم چیزهایی را به دانش‌آموزان بیاموزانیم و آن‌ها فرا بگیرند؛ که فرا گرفتن محال است. دوم این‌که گاه زمزمه می‌شود که ما باید به سمت آموزش و پرورش محور برویم که پژوهش محوری با فراگرفت مآلی منافات دارد.

نظام سومی هم مفروض است که من از آن به نظام آموزشی پرورش مآل، پرورش مدار و پرورش محور تعبیر می‌کنم. نظام آموزشی در وضع موجود حافظه‌محور است که در وضع پیشنهادی گفته می‌شود که ما معلم و متعلم را به تحقیق و پژوهش وابداریم. اما در این فرض سوّم بحث این است که ما سرانجام و پایان فرآیند تعلیم و تربیت را پرورش بینگاریم. پرورش به معنای اسم مصدری حاصل مصدر پرورش،

قبل از هر چیز پرسشی را طرح می‌کنم و احتمال می‌دهم پاسخ آن توسط مدیران این همایش و هم‌اندیشی مدنظر بوده و آن این است که نسبت بین این مباحث و آرای که در جلسه طرح می‌شود و آنچه دوستان کارشناسی و تدوین کرده‌اند، چیست؟ به تعبیر دیگر اگر کسی در این هم‌اندیشی پیشنهادی ارائه دهد که تأثیر چشمگیری در موضوع داشته باشد، با آنچه برخوردی خواهد شد؟ آیا این سخنرانی‌ها و مباحث جدی تلقی می‌شود یا در حدّ بحث‌های نظری است و فقط دیدگاه‌ها مطرح می‌شود؟ آیا از دیدگاه‌های مناسب تصمیم‌سازی و بهره‌برداری می‌شود؟ گرچه در برنامه اعلام شده است افراد صاحب‌نظر دیدگاه‌هایشان را مطرح کنند تا برنامه‌ی درسی ملی تکمیل شود.

«دانش آموز» گذاشته‌ایم و اصلاً از پروردگی بحثی نیست. در نظام آموزشی که من عرض می‌کنم، پرورش هم عرض آموزش نیست؛ مآل، غایت، سرانجام و ثمره‌ی آموزش است. پرورش جهت و غایت است.

اگر بخواهیم چنین نظامی را پیاده کنیم، بحث‌های نظری، فنی و کارشناسانه‌ای باید انجام بگیرد. خصوصاً بحث‌های تطبیقی که در نظام آموزشی کنونی چه وضعی داریم و در آن نظام مفروض، مقترح و پیشنهادی چه خواهیم داشت. لذا در این جا پژوهش جایگاه پیدا می‌کند؛ هر چند که به تنهایی محور نخواهد بود. زیرا اطفال کم‌سن و سال و معلمان کم توان از نظر علمی نمی‌توانند پژوهش کنند و همه‌ی مواد و متون و دروس را نمی‌توان در قالب پژوهش القا کرد اما پژوهش یکی از شیوه‌ها و ابزارهای آموزشی پرورش مآل است.

نظام آموزشی پرورش مآل کارکردهایی خواهد داشت که با نظام فعلی متفاوت می‌شود. در این چند روز که ذهنم درگیر این هم‌اندیشی بود، به واژه‌های قرآنی مراجعه کردم که کلیدواژه‌های این نظام پیشنهادی است و به بخشی از آن‌ها اشاره

خواهم کرد:

فلاح، در واقع مقصود است. معلم دیگر معلم نخواهد بود، بلکه مربی است. ما در پیشنهاد نظام آموزشی پرورش مآل یک فرا انگاره داریم. یک ماده و متعلق داریم که بنا است او را بپروریم و بورزانیم. یک سرمایه و ماده‌ی اولیه‌ای را در چنگ داریم که بنا است راجع به آن کار کنیم. او متعلق به طبیعت ماست ... این اصل انسان‌شناسی ماست و در انسان‌شناسی دست کم سه نظریه‌ی کلان وجود دارد:

۱. انسان‌شناسی آگزیستانسیالیستی - که وجود را اصل می‌داند و انسان را هستمند می‌داند و ماهیتمند نمی‌داند. هر کسی هویت خویش را می‌سازد نه ماهیت خویش را و چون انسان ماهیت ندارد، پس بحث فطرت، فطرت ازلی، فطرت ثابت، فطرت فراگیر، فراتاریخی و فرااقلمی چندان قابل طرح نخواهد بود.

۲. نظریه‌ی دیگر انسان‌شناختی نظریه‌ای است که می‌گوید آدمی خصلت تاریخی دارد و خصلت تاریخی او جبری ساخته می‌شود. هر انسان، هر قوم و هر گروه و جامعه‌ای خصلت و هویت تاریخی

و طبقاتی دارد.

۳. نظریه‌ی سوم می‌گوید که انسان ماهیتمند است. انسان دارای ذات آفریده و مخلوق الهی است. انسان فطرتمند است که نظریه‌ی اسلامی انسان‌شناختی مبتنی بر همین است. خداوند انسان را با ذات و فطرت خلق فرموده و دارای ویژگی‌هایی است که حدود ۲۰ ویژگی را طی مقاله‌ای که از قرآن استفاده کرده‌ام، ارائه داده‌ام. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: خیرخواهی، عدالت‌جویی و کمال‌گرایی انسان.

آیاتی چون «فطره الله التی فطر الناس علیها»، بر فطرت‌مندی انسان و دین‌گرایانه‌بودن فطرت تأکید دارند. به علاوه انسان وجودی صیوررتی دارد؛ یعنی وجود آدمی به طور مستمر تغییر می‌کند. انسان در حال شدن است. بشر غایتمند است؛ یعنی هستی و فطرت او آیت بازگشت به خداست. انسان مختار است؛ یعنی آزاد آفریده شده ولی در عین حال حیات او رهنموده شده و جهت‌دار است. بشر در بوت‌های آزمون رشد می‌کند. بستر وجود انسان در قالب سختی‌ها، دشواری‌ها و مشکلات قرار دارد و رشد می‌کند. مختار



ژرف‌فهمی خصوصیت است. ستردگی و ناپایداری آموخته‌ها، ویژگی دیگر نظام حافظه محور است. آن‌چه در ابتدایی خوانده‌ایم، فراموش می‌شود؛ زیرا پرورده نشده بودیم بلکه یاد گرفته و حفظ کرده بودیم. اما در نظام پرورش مآل پایداری آموخته‌ها وجود دارد، چون ورزیدگی ایجاد می‌کند. بنا نیست یاد بگیریم بلکه باید هضم کنیم. یادگیری برای شب امتحان نیست بلکه تثبیت شده است. معلم در نظام پرورش مآل فقط یک کم از شاگردش جلو نیست؛ زیرا باید مسلط باشد.

نظام آموزشی پرورش مآل رشته مدار نیست که فقط چهار یا پنج رشته‌ی تحصیلی بیش‌تر نداشته باشد. در این نظام استعدادها هرز نمی‌رود و دچار اتلاف، خفتگی و ناشکفتگی نمی‌شود.

در نظام آموزشی فعلی اعتماد به نفس به دست نمی‌آید، مثلاً در کارنامه‌اش پنج تا بیست دارد و دو تا یازده که اعتماد به نفسش را از دست می‌دهد اما در نظام پرورش مآل اعتماد به نفس احیا می‌شود و بالا می‌رود.

انسان در این نظام (پرورش مآل) چون بنا است پرورده شود، خلاقیت در او رشد

بودن و اختیارمندی انسان از ماده‌ی «خیر» است؛ یعنی آدمی نیک‌گزين است. آدمی علت‌پذیر است؛ یعنی هم می‌تواند تأثیر بپذیرد و هم تأثیر بگذارد. شکفتگی‌پذیر است؛ یعنی شکوفامی‌شود. فراگشت‌یابنده و کمال‌پذیر است.

ما مجموعه‌ای از این اصول را مبنای نظام آموزشی پرورش مآل تصور می‌کنیم و این‌ها مبنای چنین نظامی را تشکیل می‌دهند.

نظام آموزشی فعلی می‌گوید: معلومات و در واقع محفوظات تو چیست؟ صبح امتحانی بیا در ورقه بنویس چه چیزی را حفظ کرده‌ای و یادت مانده است؟ اما نظام آموزشی پرورش مآل می‌گوید: «تو چه فرآورده‌ای شده‌ای؟»، اکنون چه شده‌ای؟ فعلیت چیست؟ در نظام جاری آموزشی ما سطحی فهمی یک ویژگی است. طوطی‌وشی خصلت و ویژگی نظامی است که اکنون داریم. چشمش به دهان معلم است که آن چه او گفت، فرا بگیرد، دریافت کند، و حفظ کند و در ظرفش قرار دهد و آن را دست کاری نمی‌کند اما در نظام پرورش محور

شدند و کارستان کردند و بعضی‌ها به یمن زحمتی که کشیدند، مطرح شدند. گفته‌اند شهید مطهری نابغه نبود ولی شهید صدر نابغه بود. من بر همین معتقدم.

تصور این که فقط نابغه‌ها می‌توانند کارستان کنند، غلط است و این المپیادها و بعضی کارها را که ما در این جهت داریم باید بشکنیم؛ زیرا غیر نابغه‌ها هم می‌توانند در چیزی که استعداد دارند، پرورده شوند و در آن صورت آن‌ها هم نقش نابغه پیدا می‌کنند. در نظام پرورش مآل به دانش‌آموزان می‌گویند: تو هم می‌توانی.

در پایان اذعان می‌کنم که هر چند آموزش و پرورش نیستم ولی علاقه‌مندم و خادم آموزش و پرورش‌ها هستم.